

اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی (بررسی نمادگرایی در اشعار اجتماعی - سیاسی اخوان ثالث)

دکتر مجتبی عطارزاده*

چکیده

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از جمله حوادثی است که بر افکار و عمق احساسات عمومی ایرانیان تأثیر گذاشته و درون‌مایه‌ای از احساسات نومیدانه، سرخوردگی و دل‌مردگی را به ارمغان آورد که گرمای مرداد را به سردی زمستانی بی‌روح مبدل کرد. در این برهه از زمان که داستان، نقاشی و هنرهای دیگر در بازتاب واقعیت‌های اجتماعی، هنوز چندان جدی گرفته نمی‌شدند، شعر به مثابه پرچمدار هنر و فرهنگ چونان آینه‌ای که توان بازتاب بسیاری از مسایل اجتماعی آن روز را داشت، ابزار ابراز تعهد شاعرانی چون اخوان ثالث قرار گرفت. او شیوه و شگردهای «تمثیل‌های شاعرانه» را در اشعار نیمایی خود، بر اساس یاسی فلسفی که نتیجه سرخوردگی از شکست اجتماعی و سیاسی سال ۱۳۳۲ بود، آن‌گونه به کار گرفت که توانست اعتراض خود نسبت به جامعه‌ای متشکل از انسان‌هایی خودمدار و بیگانه با حقایق اجتماعی را بیان کند. این رویه در شیوه و منش اشعار به ظاهر سراسر غم‌آلود اخوان، حکایت از آن دارد که از رهگذر واقع‌نگری و پردازش رخدادهای اجتماعی - سیاسی پیرامون خود، به نمادگرایی رسیده است. این نوشتار بر آن است تا با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از شیوه تحلیل محتوای سروده‌های اخوان، نشان دهد که وی بر خلاف آنچه بسیاری گمان برده‌اند. به رغم باور به شکست و ناکامی، با سروده‌های حماسی خود به سبک خراسانی برای بیان شدت سردی ظلم زمستان عاری از گرمای عدالت بهار، هرگز از دمیدن روح زندگی و امید و از سرگرفتن مبارزه و تلاش، برای رسیدن خود و مردمش به نقطه‌ای و روزنه‌ای هر چند دور، مایوس و خسته نمی‌گردد.

واژه‌های کلیدی

شعر سیاسی، نمادگرایی، کودتای ۲۸ مرداد، شعر اخوان ثالث، سبک خراسانی

* دانشیار دانشگاه هنر اصفهان، گروه علوم سیاسی، اصفهان، ایران.

مقدمه و طرح موضوع

تأثیر وقایع تاریخی بر ادبیات و نیز از آن سو تأثیر ادبیات را بر روند تاریخ هرگز نمی‌توان نادیده گرفت. این دو، گاه چنان یک‌دیگر را تحت تأثیر قرار داده‌اند که گویی هرگز از هم جدا نبوده‌اند. در بسیاری از اوقات ادبیات اعم از نظم یا نثر، تاریخ را تحت تأثیر قرار داده و چه بسا یک شعر روند تاریخی یک واقعه را دگرگون ساخته است. گاهی نیز رخداد‌های تاریخی، جریان جدیدی در ادبیات به وجود آورده‌اند.

کودتای ۲۸ مرداد نیز از همین دست است. رخدادی در بعد از ظهر ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که در نهایت منجر به این شد که فضل‌الله زاهدی، توانست دکتر محمد مصدق، نخست‌وزیر برگزیده مردم را سرنگون کند و خود به این منصب برسد. در این واقعه اگرچه جایگاه مصدق به ظاهر از دست رفت، ولی پایگاه او نزد مردم حفظ شد.

مضامین شعری متأثر از کودتا، شاعران را به چند دسته تقسیم می‌کرد: گروهی، مرثیه‌سرایی و شرحی از نومیدی و شکست را در درون‌مایه سروده‌های خود قرار داده، گروهی بی‌تفاوت به نتیجه و مبارزه‌ای دوباره، مضامینی فارغ از مفاهیم سیاسی و بیشتر برگرفته از احساس و عاطفه، به دور از اخلاقیات را به کار بردند و در نهایت گروهی شاعران که پس از پذیرفتن رویداد و نتایج آن به دمیدن روح امید در کالبد مرده جامعه پرداخته و خواستار از سرگیری مبارزه شدند. اندیشه و شعر اخوان ثالث نیز از واقع‌گرایی ناشی از تحولات دهه ۳۰ و شکست‌های سیاسی و اجتماعی این دوره، بی‌نصیب نمانده است و در قالب سبک خراسانی در اشعار و سروده‌های حماسی او به شکل تصویر جامعه و محیط آزاردهنده، یأس و نومیدی و اندوه شاعری تسلیم شده، بروز کرده است.

در یک نگاه کلی به شعر او، می‌توان گفت که شکست مضمون و حالت واحدی به بسیاری از سروده‌هایش بخشیده است، حالتی که از یک خشم و خروش نومیدانه به سوی یک نوحه‌سرایی خون می‌رود و در لابه‌لای آن حسرت‌ها، دریغ‌ها، نومیدی‌ها و آرزوهای خود را با طنبی گریه‌آلود بر زبان می‌آورد. در واقع او در فرهنگ شعری خویش «شعر را دادنامه و

اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی □□ ۱۴۹

فریادنامه‌ای می‌نامد که خار چشم ستمگران می‌شود و پاسخ‌دهنده ندا و ناله ستم‌دیدگان و مظلومان و آن را پناهگاه روحی و معنوی برای انسان می‌شمارد». (قاسم‌زاده و دیگران، ۱۳۷۰: ۱۰۸)

در واقع اخوان در اشعار خود پس از باور شکست و ناکامی، به دمیدن روح زندگی و امید و از سرگرفتن مبارزه در فضایی یاس آلود پرداخت. شعر «زمستان» اخوان ثالث از «حماسه شکست» نهضت ملی سخن می‌گوید و بسیاری از سروده‌های او مرثیه‌سرایی این شکست بوده‌اند که البته «زمستان» از قول اخوان، داوری حال و روز اوست درباره زندگی و زمانه‌ای که در آن قرار دارد (اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۹).

در باره اخوان

مهدی اخوان ثالث در سال ۱۳۰۷ در توس مشهد به دنیا آمد و از عنفوان جوانی به شعر و موسیقی دل بسته می‌شود و پنهان از پدر به تار زدن و مشق موسیقی می‌پردازد و با برخی از دستگاہ‌های آن مانند ماهور، همایون، ترک و افشاری ... آشنا می‌شود. علی اخوان از کار پسر آگاه می‌گردد و چون باور داشته که موسیقی نکبت می‌آورد و موسیقی‌دان‌ها شور بخت می‌شوند، او را به مشاهده فارابی، موسیقی‌دان شوریده و معتاد و دوره‌گرد مشهد می‌برد تا عبرت گیرد و دیگر دنبال موسیقی نرود. بدین ترتیب علاقه اخوان از موسیقی، به سمت شعر متمایل می‌شود. پس از بروز استعدادهای بی‌شمار، در جلسه‌های شب شعر شرکت کرد و با استاد نصرت (منشی باشی) شاعر خراسانی، آشنا شد. بعدها در سال ۱۳۲۶ در ملاقاتی که با ملک الشعرای بهار دارد، وی پس از شنیدن سروده‌های این نوجوان عصیان‌گر نوید ظهور شاعری بزرگ را به تازگی می‌دهد (میزبان، ۱۳۸۲: ۴۳).

اخوان ثالث که مدتی در شهر مشهد عضو باشگاه جوانان حزب توده بود و با مفاهیمی مانند اختلاف و تضاد طبقاتی، عدالت اجتماعی، فقر و... آشنا شده بود و به همراه سایر هم مسلکی‌هایش به دنبال ایجاد دگرگونی در سطح جامعه بودند، در ۱۳۲۷ خورشیدی راهی تهران

۱۵۰ اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی

می‌شود و در آموزش و پرورش به دبیری مشغول گردید. در زمان حضور در تهران است که با اوج‌گیری مبارزات ملی و حزب چپ در سال ۱۳۲۸، مهدی جوان وارد نبردهای اجتماعی می‌شود و در نتیجه به زندان می‌افتد و به کاشان تبعید می‌شود. اشعار این دوره او که جنبه رئالیسم حزبی دارد بیشتر در روزنامه‌ها و مجله‌های حزب چپ به چاپ رسیده است. اخوان در ۱۳۴۵ در اثر منازعه‌ای خصوصی، به زندان قصر فرستاده می‌شود و ۹ ماه در زندان می‌ماند. این ماجرا هر چه بوده از لحاظ کار شعر بر اخوان تأثیر فراوان داشته است زیرا دفترهای «پاییز در زندان» (۱۳۴۸) و «زندگی می‌گوید» (۱۳۵۷) یادگار این ایام است.

پس از آزادی از زندان از امور سیاسی دوری جست و در روزنامه «ایران ما» به فعالیت پرداخت. اجرای برنامه‌های ادبی در تلویزیون پیش از انقلاب اسلامی و اشتغال در سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی بعد از سال‌های ۵۷ خورشیدی از دیگر مشاغل وی محسوب می‌شود.

اخوان ثالث در ۱۳۵۶ خورشیدی با دعوت دانشگاه‌های مختلف فعالیت آموزشی خویش را از سر گرفت و تا ماه‌های پایانی عمر در دانشگاه‌های تهران، تربیت معلم و شهید بهشتی به کار مشغول بود و در تمام این سال‌ها با عشق و علاقه وصف‌ناشدنی به سرودن شعرهایی پرداخت که از جان او مایه می‌گرفت و با نگارش‌های ادبی و تاثیرگذار خود بسیاری از علاقه‌مندان به شعر و ادب را مجذوب خویش ساخت.

اخوان آثار گران‌بهای دیگری را از خود به یادگار گذاشت که از دیدگاه شاعرانه و زیبایی‌شناسانه وی نشأت گرفته و او را به عنوان شاعری برجسته و برخوردار از تکنیک‌های مختلف معرفی کرده‌اند. مجموعه شعر زمستان که در ۱۳۳۵ خورشیدی به چاپ رسید، از نگاه بسیاری از اهل ادب ارزشمندترین اثر این فرهنگ دوست است که آغاز حرکت تازه‌ای در عرصه فرهنگ و هنر آن روزگار شناخته می‌شود. زمستان دومین اثر این شاعر برجسته از شاخص‌ترین کتاب‌های شعر نو نیمایی در آن دهه به شمار می‌رود. «اندوه، برای دخترکم لاله و آقای مینا، لحظه دیدار، باغ من، آواز کرک، چاووشی و زمستان» نیز از شعرهای مطرح این

مجموعه محسوب می‌شود.

استفاده از نمادهای طبیعی و اسطوره‌ها، از ابزارهای اخوان در ترسیم نوستالژی سیاسی است که با به تصویر کشیدن جامعه و سیاست‌های حاکم بر آن، به اشعار و سروده‌های وی جنبه خاصی می‌بخشد و او را در زمره شاعران مکتب سمبولیسم اجتماعی قرار می‌دهد. (بهمنی مطلق، ۱۳۹۱: ۱۳)

این هنرمند پرآوازه در ۱۳۶۹ خورشیدی و در آخرین سال عمرش، به دعوت خانه فرهنگ معاصر آلمان به اروپا سفر کرد که مهم‌ترین رویداد فرهنگی سال‌های پایانی عمر اخوان ثالث به شمار می‌رود، بر این پایه به کشورهایی هم‌چون فرانسه، انگلیس، آلمان، دانمارک، سوئد و نروژ رفت و در آنجا به شعرخوانی پرداخت. سرانجام مهدی اخوان ثالث در چهارم شهریور همان سال به دلیل بیماری رخ در نقاب خاک کشید و در کنار آرامگاه فردوسی در توس آرام گرفت.

نمادگرایی در ادبیات فارسی معاصر

از جمله جریان‌های اثرگذار بر شعر معاصر فارسی، جریان سمبولیسم اجتماعی است. در زبان فارسی «نمادگرایی» معادل «سمبولیسم» معنا شده است. این دو واژه، بی‌گمان پیشینه بسیار کوتاهی در ادبیات این مرز و بوم دارند و نویسندگان ایران، شاید بیش از یک صد سال نیست که این واژگان را به زبان فارسی وارد کرده‌اند. البته واژه نماد در لغت فرس اسدی‌توسی، ثبت شده و نمونه‌ای از شعر عنصری نیز برای آن شاهد آورده شده است. (اسدی‌توسی، ۱۳۶۵: ۸۲)

این کتاب، نماد را برابر نمود گرفته است و به گفته علامه دهخدا می‌توان این نماد را در معنی فاعلی به معنی «نماینده و ظاهر کننده» نیز به کار برد (دهخدا، مدخل نماد).

در فرهنگ‌ها، سمبول را برگرفته از واژه فرانسوی^۱ می‌دانند. سمبولیسم و نمادگرایی به معنی عام، استفاده از نماد و مفاهیم نمادین است؛ نمادگرایی به این مفهوم، در ادبیات سابقه‌ای

1- symbol

۱۵۲ اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی

دیرین دارد (داد، ۱۳۸۳: ۲۹۵) که به کمک شناخت نمادها و راز و رمزهای شعر، شناخت بهتری از شعر آن شاعران حاصل می‌گردد.

نمادگرایی را می‌توان هنر بیان افکار و عواطف، نه از راه شرح مستقیم، نه با تشبیه آشکار آن افکار و عواطف به تصویرهای عینی و ملموس، بلکه از طریق اشاره به چگونگی آن‌ها و استفاده از نمادهای بی‌توضیح، برای ایجاد آن عواطف و افکار در ذهن خواننده دانست (چدیوک، ۱۳۷۵: ۱۰).

نمادهای طبیعی از محتویات ناخودآگاه روان سرچشمه می‌گیرند و همین نکته مهم‌ترین تفاوت نماد است با بعضی ترفندهای ادبی هم‌چون استعاره و مجاز و کنایه. زیرا این‌ها، زادگان خودآگاهی هستند (کزازی، ۱۳۷۶: ۲۵۳). شکل‌گیری نمادها روندی آگاهانه نیست، بلکه برعکس از راه کشف و شهود از دل ناخودآگاه بیرون داده می‌شوند و حتی اغلب اوقات نمادها به طور مستقیم از رویاها زاده می‌شوند یا از آنها تأثیر می‌پذیرند. به همین دلیل یونگ معتقد است که «هیچ نابغه‌ای هرگز با به دست گرفتن قلم یا قلم مو به خود نگفته است که من حالا یک نماد ابداع می‌کنم». (یونگ، ۱۳۷۸: ۶۹)

سمبولیسم می‌کوشد ادبیات را از دامن توده‌های مردم بیرون آورد و از ابتذال دور کند و آن را به سرچشمه اولیه‌اش که رسالت ارزنده ادبیات در مخاطب قرار دادن ذهن‌های خلاق و برجسته بود، بازگرداند (ژیزل، ۱۳۸۳: ۱۹).

برخلاف سمبولیسم اروپایی که می‌کوشد از زندگی مردم دور باشد، وقتی این شیوه، در آغاز سده بیستم به ایران می‌رسد، به مهم‌ترین ابزار شاعران برای بیان واقعیت‌های دلخراش و آزاردهنده زندگی دشوار مردمان ایران تبدیل می‌شود. این شیوه استفاده از نمادگرایی را می‌توان سمبولیسم اجتماعی نام نهاد. «سمبولیسم اجتماعی، به عنوان یک اصطلاح ادبی، به مکتبی گفته می‌شود که به نماد و نمادپردازی در شعر، اصالت می‌دهد ولی در شعر معاصر ایران، نام جریان‌ی است نمادین که برخلاف مکتب سمبولیسم اروپایی، انسان و اجتماعش و دغدغه‌های زندگی او که بیش‌تر حول محور آزادی و آزادی‌انسانی می‌چرخد، توصیف می‌شود. در این

اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی ۱۵۳

جریان ادبی که بخش عمده‌ای از حیات شعر نو را در بر می‌گیرد، شاعرانی قرار دارند که هر کدام از آن‌ها، قله‌هایی از رشته کوه شعر نو را تشکیل می‌دهند که در عین نوآوری در زبان و بیان، رسالت اصلی آن‌ها، تعهد در برابر مردم و اجتماع به زبانی نمادین است که به تدریج با ظهور شاعران فرهیخته، به شعری انسانی و جهانی و با تفکرات فلسفی تبدیل می‌شود. (دل‌اوین، ۱۳۹۰: ۱۷)

این‌گونه شعر، هم با دریافت و اندیشه خواننده پیوند دارد هم با احساس وی و می‌کوشد تا چشم و گوش خواننده را باز کند. از این رو هر چه هست مساله فردی نیست بلکه اجتماعی است. (زرین‌کوب، ۱۳۵۸: ۱۲۳)

نیمایوشیج، بنیانگذار و نماینده واقعی جریان سمبولیسم اجتماعی در ادبیات فارسی معاصر است و شعر «فقنوس» او نخستین تجربه از این دست در شعر معاصر شناخته می‌شود. پس از نیما باید از شاعرانی چون شاملو، اخوان، فروغ، کسرائی، شاهرودی، آتشی، آزاد، خوبی و شفیع‌کدکنی یاد کرد که در دهه‌های سی و چهل از قرن حاضر این جریان را به اوج خود رساندند. جامعه‌گرایی و نمادگرایی دو ویژگی اساسی اشعار در این جریان است. شاعران این جریان با زبانی سمبولیک و تأویل‌بردار، مسایل سیاسی - اجتماعی زمانه خویش را در شعر منعکس می‌کنند.

نمود یاس در شعر سیاسی معاصر

پیوند میان ادبیات و رویدادهای اجتماعی، بازتاب همبستگی با اجتماع است. شاعر یا نویسنده مولود و محصول اجتماع است و به عنوان فردی که در درون گروه‌های اجتماعی رشد می‌کند، زبان را نه به عنوان هدف بلکه به عنوان وسیله به خدمت می‌گیرد و با استفاده از همه امکانات آن، ساختار ذهنی خویش را در قالب یک اثر به جامعه خود عرضه می‌دارد و دردهای اجتماعی، رنج‌های مردم، سرخوشی‌ها و ناخوشی‌ها، مهر و خنده، شکست و پیروزی، سیاست و مدنیت، تاریخ و فرهنگ، جامعه و خانواده و شخصیت را در آیین‌های به نام شعر در برابر دید

۱۵۴ اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی

مخاطب قرار می‌دهد. بنا بر این به همان اندازه که شعار هنر برای هنر، ایدئولوژیک است، هنر سیاسی نیز ایدئولوژیک است. تاکید بر الهام صرف درونی هنرمند و دوری از زمانه و بی‌اعتنایی به آن، سرانجام به نوعی فرم‌گرایی عرفانی منتهی می‌شود.

و از طرف دیگر، پرکردن محتوای هنر - به‌طور بی‌واسطه - از سیاست، نیز خود به نظریه چارچوب‌بندی شده دیگری بدل می‌شود، هرچند ممکن است در مقطعی کارکردهای درخوری داشته باشد.

اشعار سیاسی و اجتماعی که در طی رویدادها و تحولات سیاسی و اجتماعی یک جامعه سروده می‌شوند اوضاع فکری جامعه را به نمایش می‌گذارند. یکی از برهه‌هایی که می‌توان مساله هنر (شعر) و سیاست را مورد بحث گذاشت، دهه ۳۰ است که کودتای ۲۸ مرداد رخ داد. این رخداد یکی از حوادثی است که بر افکار و عمق احساسات عمومی تأثیر گذاشته و درونمایه‌ای از احساسات نومیدانه، سرخوردگی و دل‌مردگی را به ارمغان آورد که گرمای مرداد را به سردی زمستانی بی‌روح مبدل کرد. توقف روند نوسازی اجتماعی و اقتصادی توسط عاملی چون کودتا، نیروهای فعال سیاسی و اجتماعی را به نوعی سرخوردگی، شکست یا تجدید قوا برای شروعی دوباره دچار می‌کند.

نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و نخست‌وزیری دکتر مصدق آرمان‌های ملی را برانگیخته بود و نیروهای فعال سیاسی و اجتماعی که در میان آنها اهل قلم و سیاست کم نبوده‌اند، در برآوردن آرمان‌ها و اهداف نهضت نقش داشته‌اند. از سخنرانی‌ها و خطابه‌ها تا قلم‌زدن‌های مطبوعاتی، همه آینه تمام‌نمایی از فضای حاکم فکری بر جامعه ایران آن زمان بود. در واقع سرعت و شتاب انجام کودتا به تنهاییِ نخست‌وزیرِ سالخورده و خانه‌نشینی وی منجر شد. اختلاف‌ها، سوءظن‌ها و اقداماتی که خود ضربه نهایی را به پیکره حکومت دکتر مصدق زد، در درونمایه‌های مضامین اشعار اجتماعی نمود پیدا کرد. اشعاری که به عنوان بخشی از ادبیات، به انعکاس افکار و عقاید متأثر از کودتای ۲۸ مرداد پرداخت و همه بازتابی از ناکام‌ماندن حکومتی داشت که ملی‌کردن صنعت نفت یکی از ابزارهای آن در دستیابی به ایرانی مستقل و

آزاد و رهبر آن نمادی از یک دموکراسی و حامی مشارکت مردم در سرنوشت خود بود. بنا بر این در تمام اشعار پس از سقوط دکتر مصدق و کودتای ۲۸ مرداد، مضامینی از دل‌مردگی، ناامیدی و سرخوردگی می‌توان یافت که گاهی از سیرِ نومیدی به تزریق دوباره روح زندگی و امید بازگشته و خواهان مبارزه به شکلی دیگر بودند.

از آن جا که این کودتا درست پس از بالغ بر یک دهه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی رخ داد، آنتروپی و تفاضل این فضای باز، پیش و پس از کودتا یکی از آن تعیینات بیرونی برای روشن‌فکری آماده به نومیدی ایرانی شد. از این حیث، این‌که دولت ساقط‌شده دولت مصدق بود یا دولت دیگر، چندان تفاوتی نمی‌کرد؛ فضای گشوده‌ای بسته شد و این فشار هوای سیاسی و اجتماعی طبعاً تبعاتی در آثار ادبی و خلق و خوی روشن‌فکری پدید آورد.

ژست نومیدی پیش‌تر نیز صورت بسته بود اما البته محمل و ملتقای عینی و تاریخی خود را نیافته بود. روشن‌فکران از زمان آخوندزاده و ملکم خان همواره تفاضل سطح دانش خود را (دانشی که با ملاک‌ها و معیارهای امروزی چیز دندان‌گیری هم نبود) با عامه ناآگاه و کم‌سواد جامعه، مبنایی برای نوعی درخودماندگی و افسوس می‌دیدند. تأکید ملکم‌خان و تقی‌زاده بر لزوم یک‌سره غربی‌شدن جامعه ایران، بیش از آن‌که حاصل نوعی وابستگی و خودفروختگی سیاسی باشد بازتاب تمامی جو و فضایی بود که جامعه روشن‌فکران نوپای ایران در آن تنفس می‌کردند و این تنها حرف آن‌ها نبود؛ این احساسی بود که مانند یک شبح بر فراز جامعه ادبی و روشن‌فکری ایران همواره در حرکت بود. (کریمی، ۱۳۹۱: ۲۳۸)

این یک طرف ماجرا بود. طرف دیگر ماجرا این بود که روشن‌فکران ادبی دهه بیست تقریباً بلااستثنا گرایش به حزب توده داشتند. این گرایش بیش از آن‌که گرایشی به راستی سیاسی باشد، گرایشی فرهنگی بود. در آن تاریخ تقریباً هیچ‌چیز از سنت چپ اروپایی (قرن نوزدهم و بیستم) به فارسی ترجمه نشده بود و آن‌هایی هم که زبان‌های خارجی می‌دانستند یا در اروپا تحصیل کرده بودند، وقتشان را به خواندن مباحث تئوریک نمی‌گذراندند؛ یا چپ‌گرایی آن‌ها واکنشی دفعی به نوعی مذهب غریزی عامیانه بود یا این چپ‌گرایی را به عنوان

۱۵۶ اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی

یک نوع موضع سیاسی بی‌چون وچرا از طریق مرجع حزب کمونیست شوروی برگرفته بودند. در حقیقت حزب توده در دهه بیست فضایی برای فعالیت‌های فرهنگی پدید آورد که به تعبیر شریعتی تنها راه بقای اهل فرهنگ وانموده می‌شد (شریعتی، ۱۳۸۸: ۱۱۲). در این دوران بود که کار ادبی سرچشمه‌ای از یک دیدگاه سیاسی را برای خود جست‌وجو کرد و ادبیات «دلی» نوعی ادبیات واپسگرا تلقی شد. (حمله‌های شاملو به مهدی حمیدی شیرازی از جلوه‌های همین دوران و همین دیدگاه بود.) اما کودتای مرداد ۳۲ و در حوالی آن پیش‌تر افشای قتل‌های درون تشکیلاتی خسرو روزبه و گروهش و پس‌تر محاکمه سازمان افسران و به‌خصوص اعدام مرتضی کیوان - که دوستی نزدیک با تقریباً همه شاعران و نویسندگان و مترجمان دهه بیست داشت - در کنار مشاهده بی‌عملی و انفعال حزب توده برخوردار از سازمان افسران در برابر کودتای امریکایی، سرخوردگی روشن‌فکری ایرانی را با نوعی احساس فریب‌خوردگی آمیخت. (وطن‌دوست، ۱۳۷۹: ۱۲۱)

شعر اخوان؛ امید و مقاومت در اوج نومیدی

افکار و وجدانیات آدمی زاینده محیط و شرایط اجتماعی است که شخص در آن زندگی می‌کند و بشر در عین حال که محصول محیط طبیعی و اجتماعی است با دخل و تصرف در طبیعت و اجتماع، محیط خود را دگرگون می‌کند. (پرهام، ۱۳۶۲: ۱۹ - ۱۵)

مهدی اخوان ثالث نیز مثل هر انسان دیگری، بلکه به عنوان هنرمندی حساس، از این تأثیر و تأثر مبرا نیست به طوری که ناخشنودی وی از وضعیت خودش و جامعه‌اش حاصل همین تأثیر و تأثرات است. سکوت ناشی از شکست آرمان‌های ملی و میهنی در شعر اخوان مانند سوگ حماسه‌هایی است که با زبانی نمادین، و با به تصویر کشیدن جامعه و سیاست‌های حاکم بر آن، گزارشی از حال و روز ایرانیان آزادی‌خواه و روشن‌فکر به دست می‌دهد. در فضای خفقان آلود و پلیسی بعد از ۲۸ مرداد که هر گونه حرکتی با فرمان‌ایست متوقف می‌شد و هر اندیشه‌ای را با سلاح پاسخ می‌گفتند گویی که خاک مرده بر روی دل‌ها پاشیده شده بود و

اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی ۱۵۷

خزانی همیشگی و بی‌بهار بر دل‌ها حکومت می‌کند، کسی از کس دیگری امید یاری نداشت و همه با چشم سوء ظن و تردید به یکدیگر می‌نگریستند، قافله سالار دل مردگان فریادی از سوز دل بر می‌آورد و «زمستان» سرود ملی شکست خوردگان کودتای ۲۸ مرداد را می‌سراید. «محیط تنگ و بسته و خاموش، نبودن آزادی قلم و بیان، نابودی آرمان‌ها، تجربه‌های تلخ و پراکندگی یاران و همفکران» (یوسفی، ۱۳۷۴: ۷۳۵)، همه حکایت از سردی، تیرگی و نابسامانی جامعه دارد؛ و در این سردی، پژمردگی و تاریکیست که شاعر، زمستان اندیشه و پویندگی را احساس می‌کند:

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت / هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها
پنهان، / نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین / درختان، اسکلت‌های بلور آجین، / زمین دلمرده،
سقف آسمان کوتاه؛ / غبار آلوده مهر و ماه، / زمستان است (اخوان، ۱۳۶۹: ۹۹)

در مزار آباد شهر بی‌خروش / وای جغدی هم نمی‌آید به گوش / دردمندان بی‌خروش و
بی‌فغان / خشمناکان بی‌فغان و بی‌خروش (اخوان، ۱۳۷۸: ۱۹)

من خوب می‌دیدم گروهی خسته از ارواح تبعیدی / در تیرگی آرام از سویی به سویی راه
می‌رفتند / احوالشان از خستگی می‌گفت، اما هیچ یک چیزی نمی‌گفتند / خاموش و غمگین
کوچ می‌کردند / افتان و خیزان، بیشتر با پشت‌های خم، فرسوده زیر پشتواره سرنوشتی شوم و
بی‌حاصل (همو، ۱۳۸۴: ۵۷)

شعر «زمستان» از مجموعه زمستان را می‌توان طلیعه اشعار دوره شکست به شمار آورد. این شعر به زیباترین وجهی با استفاده از زبان و بیان سمبلیک، اوضاع پرترس و تهدید و خفقان‌آمیز ایران پس از کودتا را نشان می‌دهد. شاعر در این شعر چنان وا می‌نماید که «قندیل سپهر تنگ میدان» (خورشید که خود نماد آزادی، عدالت، حقیقت، انقلاب و... است) در «تابوت ستبر ظلمت نه توی مرگ‌اندود، پنهان است» و هیچ امیدی به طلوع دوباره آن نیست. اخوان برای انتقاد زیرکانه از نابسامانی‌های جامعه و ارزش‌های تحمیلی آن و بی‌ثمر بودن حرکت‌های انقلابی، در شعر تمثیلی و سمبلیک «قصه شهر سنگستان»، با نمادهایی که سرشار

۱۵۸ اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی

از کهنگی، درهم ریختگی و ناتوانی است، مقصود خود را به نمایش می‌گذارد: غم دل با تو گویم، غار! / بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست؟ / صدا نالنده پاسخ داد: / «... آری نیست؟» (همو، ۱۳۸۴: ۲۷)

و در جای دیگر:

آه، دیگر ما / فاتحان گوژپشت و پیر را مانیم / بر به کشتی‌های موج بادبان از کف، / ... تیغ هامان زنگ خورد و کهنه و خسته / کوس هامان جاودان خاموش، / تیرهامان بال بشکسته (همو، ۱۳۷۸: ۸۵)

از منظر درون‌مایه‌ای و محتوایی، شعر اخوان ثالث را می‌توان با الهام گرفتن از تئوری راه‌ها و اهداف رابرت مرتن - جامعه شناس شهیر آمریکایی - به چند دوره تقسیم نمود و به شرح و تفسیر آن پرداخت.

رابرت مرتن عنوان می‌کند که افراد در پی گیری رفتارها و تعاملات خود (کنش) به چهار شیوه عمل می‌کنند و بر همین مبنا می‌توان چهار نوع کنش را از هم متمایز و دسته‌بندی کرد. (بخارایی، ۱۳۷۸: ۲۲-۲۱)

اشخاص زمانی که به دنبال محقق کردن هدف یا امری می‌باشند، برای به دست آوردن آن هدف متوسل به بکارگیری وسایل و ابزاری می‌شوند. حال در این فرآیند، چهار حالت زیر متصور است:

۱- زمانی هدف مورد نظر برای ما پذیرفته شده و مورد قبول ما است، وسایل و ابزار به کارگیری شده برای نیل به هدف هم ابزاری پذیرفته شده می‌باشند و در اصطلاح این تیپ کنش را افراد «همنوا» انجام می‌هند که به طور خلاصه هم هدف و هم وسایل نیل به آن مورد قبول و تایید کنش‌گر است.

۲- در این حالت هدف پذیرفته شده نمی‌باشد و مورد قبول ما نیست ولی آنچه که اهمیت دارد بکارگیری راه‌ها و ابزار متصل به هدف است. یعنی حساسیت خاصی برای به کارگیری ابزار وجود دارد و خود این ابزار و راه‌ها و اهداف هم مهم‌تر می‌شوند، که در اصطلاح رابرت

اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی □ ۱۵۹

مرتن به این کنش‌گران «رسم پرستان یا مناسک‌گرایان» گفته می‌شود. افراد سنتی که همواره بر رسوم و سنت‌ها تأکید دارند، در قالب این دسته جای می‌گیرند.

۳- وضعیت سوم موقعیتی است که در آن هدف پذیرفته شده و مورد تأیید می‌باشد. ولی وسایل نیل به هدف یا وجود ندارند یا قابل پذیرش نیستند. در نهایت یک اولویت‌بندی که بین هدف و وسایل به عمل می‌آید، هدف به حدی از اهمیت برخوردار است که برای نیل به آن یک سری راه‌های جدید خلق می‌شود که در اصطلاح جمله مشهور «هدف وسیله را توجیه می‌کند» کاربرد پیدا می‌کند. کنش‌گر برای به دست آوردن هدف، دست به خلاقیت و نوآوری می‌زند. به این تیپ از کنش‌گران «نوآوران» گفته می‌شود.

۴- حالت چهارم در وضعیتی به وجود می‌آید که در آن نه هدف و نه وسایل دستیابی به آن، پذیرفته شده نیستند. که در این حالت دو وضعیت متصور است:

الف) زمانی که کنش‌گر از همه چیز کناره‌گیری می‌کند و گوشه عزلت برمی‌گزیند و کاملاً نسبت به وضع موجود بی‌تفاوت است.

ب) موقعیتی که در آن کنش‌گر طغیان می‌کند و بر علیه وضع حاکم دست به شورش می‌زند.

زمانی که فردی رویای به دست آوردن هدفی را در سر می‌پروراند در صورتی که نتواند آن هدف را به دست آورد و تحت هیچ شرایطی امکان از بین بردن موانع بر سر راه وجود نداشته باشد، شخص دچار ناکامی می‌شود حال هر چقدر که هدف مورد نظر از اهمیت بیشتری برخوردار باشد به همان میزان ناکامی هم عمیق‌تر می‌شود.

زمانی که کودتای ۲۸ مرداد رخ می‌دهد حزب توده و جبهه ملی هم که ابزاری برای نیل به هدف مطلوب بودند، مورد تعقیب و نهایتاً فروپاشی قرار می‌گیرند. پس امکان وصول و دستیابی به هدف هم به افسانه‌ها می‌پیوندد و منجر به شکل‌گیری یاس سیاسی و قرارگرفتن تغییر طلبان در کوچه‌ای تنگ و بن‌بست می‌شود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد سرآغاز دوره یاس سیاسی در اشعار اخوان ثالث می‌باشد که اوج این افکار در شعر پرآوازه زمستان و به تعبیری سرود

۱۶۰ اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی

ملی شکست خوردگان ۲۸ مرداد نمود پیدا می‌کند. بروز یک سلسله ناکامی‌های آزار دهنده که زنجیره‌وار تا پایان عمر یار و همراه لولی‌وش مغموم بود به نوعی نگاه امیدوارانه و توأم با خوش‌بینی را در افکار شاعر از بین می‌برد و یک نوع جهان‌بینی بدبینانه و نومیدانه همراه با انزجار را در شاعر به وجود می‌آورد:

منم من مهمان هر شبت لولی‌وش مغموم
منم من سنگ تپیا خورده رنجور
منم دشنام پست آفرینش نغمه ناجور

(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۱۰۰)

یا:

قاصدک ابرهای همه عالم شب و روز در دلم می‌گریند
در جایی دیگر:

راوی افسانه‌های رفته از یادم
جغد این ویرانه نفرین شده تاریخ
بوم بام این خراب آباد
قمری کوکوسرای قمرهای رفته بر بادم

(رشیدی، ۱۳۹۴: ۳۸)

ناکامی‌های سیاسی، وضعیت بد معیشتی، تجربه تلخ زندان فوت فرزند، پیدا نکردن راه حلی برای برون رفت از این بن بست‌ها در نهایت وی را گرفتار یاس فلسفی می‌کند به طوری که تمام راه‌کارها و ایدئولوژی‌های سیاسی نیز راه به جایی نبرده‌اند و برای تسکین خود در این شرایط شعر نادر یا اسکندر می‌سراید و می‌گوید که حال که نادری برای برون‌رفت پیدا نشده‌ای کاش اسکندری پیدا شود. (زرقانی، ۱۳۸۳: ۶۷)

بر اساس الگوی تئوریکی که رابرت مرتن آن را طرح کرده، در شرایطی که نه هدف پذیرفته است و نه وسیله الگوی چهارم که همان عزلت و گوشه‌نشینی است، جلوه‌گر می‌شود.

اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی □□ ۱۶۱

پرچمدار و قافله‌سالار ناامیدان شعر نو نه راه حلی به ذهنش خطور می‌کند و نه آرمانی که بتوان برای آن به مبارزه برخاست، در نتیجه در انتهای خیابان یاس و نومیدی قرار می‌گیرد و زندگی در این دوره برای او کاملاً، بیهوده تکراری دردآور می‌شود.

سال‌ها بعد که مدتی از کودتا گذشت، اگرچه باز شاعران و روشن‌فکران هم‌چنان سرخورده و مأیوس بودند اما نسبت به سال‌های قبل کورسوی امیدی در دلشان زنده شده بود. در شعر «قاصدک» اخوان که در شهریور ۱۳۳۸ سروده در عین ناامیدی این اندک امید، دیده می‌شود: قاصدک هان چه خبر آوردی... برو آنجا که بود چشمی و گوش با کس.../ قاصدک در دل من همه کورند و کرنند

آنجا که می‌گوید: قاصدک هان ولی آخر ای وای/ راستی آیا رفتی با باد/ با توام آی کجا رفتی؟ آی/ راستی آیا جایی خبری هست هنوز؟ معلوم می‌شود که شاعر هنوز امیدوار است و منتظر دریافت نویدی خوش از آرمان‌هایی که دیگر امید به رسیدنشان را از دست داده بود.

اخوان با همه این سرخوردگی‌ها و ناخشنودی‌ها و ناامیدی‌ها و سردی و سکون‌ها، آن‌چنان که گفته شد، هرگز از پیکار و تلاش و امید و حرکت باز نمی‌ایستد، زیرا او حتی بی‌آنکه بخواهد این خواهش و تمنا در ضمیر پنهانش می‌جوشد، و در شعرش منعکس می‌شود، بیهوده نیست که در شعر «آخرشاهنامه» می‌گوید اگر «نادر یا کاوه‌ای» برای آباد و آزاد کردن نیست، کاشکی «اسکندری» پیدا شود؛ یا در شعر کتیبه علی رغم این‌که تلاش زنجیریان به تکراری بیهوده و نوعی پوچی و هیچی منتهی می‌شود ولی «شب تلاش» را «شطّ جلیل پر مهتاب» می‌داند و «شب رخوت و ناامیدی» را «شطّ علیل» خوانده است، و خلاصه اگر اخوان خود را چاووشی خوان قافله بیداری و آزادی و شرف خوانده است، به دلیل امیدواری او به بهروزی و پیروزی است:

«... خواهد آمد روزی که همگان از عامه و خاصه، رشید و بالغ گردند، بیدار و هوشیار شوند، رشد عقلی و احساسی و نجابتی پیدا کنند و در یابند که دنیا چگونه است و چگونه باید باشد. من اکنون چاووشی‌خوان این کاروانم کاروان بیداری و شرف، رادی و آزادی و

۱۶۲ اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی

آزادگی...» (از این اوستا، ۱۵۷)

در یک کلام، حال و وضع اخوان و همفکران وی را شاید بتوان بهتر از هر جای دیگری در شعر مهم و زیبای «شهر سنگستان» که آینه‌ای تمام‌نما از روش و منش و خواهش قوم ایرانی است (و سرنوشت شاهزاده آن شهر، تبلور این همه می‌باشد) جست و جو کرد:

«... غم دل با تو گویم، غار!

بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست؟»

صدا نالنده پاسخ داد:

«آری نیست از این اوستا، ص ۲۵)

می‌بینیم که اخوان در برابر «آری نیست» علامت سوال گذاشته و جمله را که انعکاس پرسش بالاست، نه به صورت خبری، بلکه باید به صورت پرسشی خواند! از آن جا که اخوان همواره با نگاه کاوشگر خود وقایع و واقعیات جامعه را می‌کاود و بی‌آنکه فریب ظواهر آراسته و دروغ‌ها و نیرنگ‌ها را بخورد، بیدادها و بی‌عدالتی‌ها را در می‌یابد و باج‌ها و تاراج‌ها را می‌بیند، باید به اخوان هم مانند فردوسی، سراینده حماسه‌های پیروزی و سرافرازی که بعد از شکست ایرانیان ناگزیر از موبیدن و تفو کردن بر زمین و زمان است، حق داد و نالش و حسرت و ناامیدی او را عین صداقت دانست، مگر نه این است که هنر واقعی باید چونان آینه‌ای جلوه‌گر واقعیت‌ها و وقایع باشد و لذا حماسه‌سرایی ملهم از سبک خراسانی از مولفه‌های فکری و مضمونی اشعار اخوان قرار می‌گیرد که بیش‌تر و بهتر می‌تواند اعتراض نسبت به فضای سیاسی و اجتماعی جامعه را در سرایش‌های اخوان بازتاب دهد.

رسانش سبک خراسانی در شعر اعتراض اخوان

در مروری بر تاریخ ادبی ایران قبل از انقلاب اسلامی، تأثیر جریان‌های سیاسی - اجتماعی بر شاعران و نویسندگان این مرز و بوم بیش از هر دوره تاریخی آشکار می‌گردد. دوره‌ای که با

اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی ۱۶۳

استبداد رضاخان همراه بود و ثبات در عرصه سیاسی بسیار کم‌رنگ بود. دوره‌ای که از آن با نام دوران خفقان توده‌ها نیز یاد می‌کنند.

همان گونه که پیش از این اشاره شد، کودتای ۲۸ مرداد و خفقان ناشی از آن مسیر شعری بسیاری از شاعران این کهن بوم و بر را دگرگون ساخت. در این دوره جدای از رویکردهای متفاوت سیاسی به لحاظ دخالت قدرت‌های سرمایه‌داری، باید به بافت سنتی جامعه ایرانی و تضادهایی که بسیاری از شاعران و نویسندگان با آن در بستر خانواده و جامعه مواجه بودند نیز اشاره کرد. تضاد و تفاوت دیدگاهی که بی‌شک نشأت گرفته از حضور فرهنگ غرب بود؛ فرهنگ بیگانه‌ای که با خود تکنولوژی و مظاهر شهرنشینی (مدرنیته) و البته خیانت را در عرصه سیاسی به ارمغان آورد. مهم ترین درون مایه های شاعران حوزه ادبیات مقاومت، شرح دردهای مردمانی است که از اوضاع نابسامان حاکم بر جامعه رنج می‌کشند. در برخی از مضامین ادبیات پایداری هم‌چون وطن دوستی، تفاخر به تمدن پرافتخار و باشکوه گذشته، آزادی و نیز مبارزه با ظلم و ستم حاکمان زورگو، با هدف ترسیم مضامین مشترک از چهره رنج‌کشیده و مظلوم مردم و نیز دعوت به مبارزه و تسلیم نشدن در برابر استبداد، در اشعار این شاعران است.

در همین راستا، مهدی اخوان ثالث شاعری از مکتب خراسان بود که خود را به عنوان یکی از چهره‌های تاثیرگذار عرصه ادبیات معرفی کرد. مکتب خراسان مکتبی است که مهم‌ترین ویژگی‌اش زبان حماسی آن است؛ مکتبی که اسطوره‌ای چون فردوسی در آن پرورش یافته است. (محبوب، ۱۳۴۵: ۲۱) زبان اخوان سخت پایبند به اصول و قواعد زبان خراسانی است و بسیاری از مشخصه‌های نحوی سبک خراسانی را به شکل برجسته و شاخص در قصایدش می‌توان یافت.

«سبک شعر فارسی دری را از آغاز نیمه‌ی دوم قرن سوم تا پایان قرن پنجم «سبک خراسانی» می‌نامند. سبک خراسانی که از جمله نمایندگان آن می‌توان از رودکی، شهید بلخی، عنصری، فرخی، منوچهری و انوری نام برد (معین، ۱۳۷۱)، به لحاظ تاریخی سلسله‌های

۱۶۴ اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی

طاهری، صفاری، سامانی و غزنوی را در برمی‌گیرد. البته بحث اصلی مربوط به دوره‌ی سامانیان و غزنویان است.» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۰) شعر این دوره، شعری واقع‌گراست؛ زیرا اوضاع دربارها، محیط زندگی، روابط ارباب و کنیز و غلام، تفریحات و اتفاقات لشکرکشی‌ها و جنگ‌ها را منعکس می‌کند. برای نمونه می‌توان از برخی اشعار عنصری، لشکرکشی و حوادث آن‌را به نحو دقیق تاریخی استخراج کرد. و درحالی‌که از امور ذهنی و خیالی خبری در آن نیست! قصیده‌ی معروف او به مطلع زیر:

«چنین نماید شمشیر خسروان آثار چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار»

(شمیسا، ۱۳۷۸: ۶۶).

شیوه واقع‌گرایی ملهم از سبک خراسانی اخوان در تصویرگری خشونت‌ها، زشتی‌ها و دردهای انسانی نمود پیدا می‌کند. خودش می‌گوید: «من می‌خواهم که ما مردم فراموش نکنیم که در چه وضع ناگوار و حال شوم و زشتی به سر می‌بریم.» (کاخی، ۱۳۷۱: ۹۴) همین عبارت کوتاه و ساده، با منطقی کوبنده به ما می‌فهماند که زشتی‌ها، پلیدی‌ها و ناپهنجاری‌های اجتماعی، واقعیات تلخی هستند که الزاماً بایستی به کمک جاذبه‌های هنری به مردم منتقل شوند. اما او چندان راه‌حلی ارابه نمی‌دهد؛ تصویرگری می‌کند و معرفی وضع موجود:

هان کنجاست؟

پایتخت این بی‌آزم و بی‌آیین قرن.

کاندر آن بی‌گونه‌ای مهلت

هر شکوفه تازه‌رو بازیچه‌ی بادست.

هم‌چنان که حرمت پیران میوه‌ی خویش بخشیده

عرصه‌ی انکار و وهن و غدر و بیدادست.

(اخوان ثالث، ۱۳۷۸: ۸۱)

شاعر، تصویرگری می‌کند و این قرن، بی‌آزم و بی‌آیین است. در آن هر شکوفه تازه‌رویی بازیچه باد است و حرمت پیران میوه‌خویش بخشیده عرصه انکار و وهن و غدر و بیداد است.

اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی □□ ۱۶۵

او در «قصیده» اش در «آخر شاهنامه» می گوید:

در شب قطبی،

... زی شبستان غریب من

... برگ زردی هم نیارد

باد ولگردی.

شب، قطبی است، باد ولگردی هم برگ زردی به جانب شبستان غریب شاعر ما نمی آورد

چرا؟ به قول شهریار باید: «از محیط خفقان آور تهران پرسید.» (کاخ، ۱۳۸۵: ۳۱۰)

در سراسر شعر «زمستان» نیز این تصویر خفقان سرد به وضوح دیده می شود نظیر:

سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت.

هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دستها پنهان،

نفسها ابر، دلها خسته و غمگین....

(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۹۹)

عبارت‌های کوتاه، قصد آن دارند تا به سرعت و با ریتمی تند، فضای کلی جامعه را توصیف

کنند. شاعر با عبارت‌های بسیار دقیق، دست بر همان جاهایی می گذارد که باید. فقط در چند

سطر همه آنچه را که در جامعه خود می بیند، می گوید.

در شعر «چاووشی»، ترس و بی‌اعتمادی را چنان آمیخته با جان خود می داند که حتی از

سیلی خور هم وحشت می کند. شاعر آن بی‌اعتمادی نسبت به اتفاقات جاری را با واقع‌گرایی

تمام نمایش می دهد، چنان که ترس خود از سیلی خور هم پنهان نمی کند و به بلندپروازی

نمی پردازد:

من اینجا از نوازش نیز چون آزار ترسانم

ز سیلی زن، ز سیلی خور،

وزین تصویر بر دیوار ترسانم

(همان: ۱۵۰)

۱۶۶ اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی

در شعر «آواز کَرک» بسته‌بودن هر دری را به خوبی نشان می‌دهد:

- «... بده... بدبند... ره هر پیک و پیغام و خیر بسته است

نه تنها بال و پر، بال نظر بسته است...»

(همان: ۱۴۱)

تمام شعر «اندوه» هم یادآور چنین فضایی است:

نه صدای پای اسب رهزنی تنها؛

نه صفیر باد ولگردی،

نه چراغ چشم گرگی پیر.

(همان: ۸۳)

که تمثیل‌وار اوضاع بی‌سامان و تأسفبار را با استفاده از تصاویری بدیع نشان می‌دهد. استفاده از نماد، روش دیگر اخوان برای تصویرسازی از واقعیت‌های موجود است که در ذهن خود دارد.

و آنجا که در پی ستایش عزت و آزادگی برمی‌آید، وضعیت «سگان» جیره‌خوار و مسخ‌شده را در مقابل گرگ‌های رنجور ولی «آزاد» در شعر «سگ‌ها و گرگ‌ها... با طنزی تلخ و تکان‌دهنده به رخ می‌کشد و از زبان سگ‌ها، این جامعه فروریخته را به سخره می‌گیرد:

- «وز آن ته‌مانده‌های سفره خوردن،

- وگر آن هم نباشد، استخوانی.

- چه عمر راحتی، دنیای خوبی،

چه ارباب عزیز و مهربانی!»

(همان: ۶۶)

شش صد هزار انسان، که برخیزند و خسبند

با بانگ محزون و کهنسال تقاره

دایم وضو را نو کنند و جامه کهنه

اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی □□ ۱۶۷

از ابروی خورشید تا چشم ستاره
وز حاصل رنج و تلاش خویش محروم.

(همان: ۵۹)

که باز هم برای مواجهه مؤثر با وضعیت آزاردهندهٔ جامعه، متوسل به طنزی تلخ و گزنده می‌شود که با «تضاد» موجود در مصراع سوم برجسته‌تر می‌شود. در واقع، شاعر زمانی که به سطح نازل آگاهی عمومی و نیز محدودیت‌های خود در مفاهمه با مردم پی می‌برد، با نوعی شکست یا سرخوردگی مواجه می‌شود که تجربه این سرخوردگی، احتمالاً خود را در فراشد اثر نشان می‌دهد.

نتیجه

شعر همواره یک رسانه است؛ زیرا زبان، یک رسانه محسوب می‌شود و شعر در هر صورت حادثه‌ای است در زبان؛ اما آنچه یک شعر می‌رساند با آنچه که زبان در قالب غیر شعری می‌رساند، یکی نیست و از سوی دیگر گویایی و رسایی شعر در بیان شرایط جوامع زیر سلطه اختناق و خفقان حکومت‌های استبدادی که اجازه سخن صریح و آشکار از آگاهان دردمند جامعه سلب شده و نقد علیه حکومت برتابیده نمی‌شود، بدان ویژگی خاصی می‌بخشد. در جامعه‌ای که بسیاری از مناسبات اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی - هنری تابعی از معادلات سیاسی است؛ و تحولات و جا به جایی‌هایی که در سطوح گوناگون حاکمیت رخ می‌دهد سبب تغییر بسیاری از سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی - فرهنگی می‌شود، شعر اجتماعی به طور طبیعی جنبه‌های سیاسی نیز خواهد یافت.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ناکامی مردم ایران به رهبری دکتر محمد مصدق برای آزادی و ارزش‌های دموکراتیک، خلاء سیاسی ژرفی در جامعه ایجاد کرد و گرد یاس و پریشانی بر سر مردم پاشید. سانسور دستگاه حاکم باعث شد سمبولیسم چه در شعر و چه در رمان پر رنگ‌تر شود و مبارزه در کلمات، شکل تازه‌ای به خود گیرد. شاعران برای ترسیم خفقان، رعب و وحشت مردم از سرنوشت سیاسی خود روی به استعاره، کنایه و تمثیل آوردند.

شکست مردم در این رویداد سیاسی، طبع اخوان را نیز که از شاعران مردمی بود و همواره در کنار خلق می‌زیست و خود را با آنها یگانه می‌دید، آزد.

دیدن فقر و نابسامانی هموطنانش، و غفلت و بی‌خبری آنان، یا شرق و غرب و غرب‌زدگی در سرزمینی که روزگاران دراز چون تاجی بشکوه و جواهرنشان بر فرق عالمیان می‌درخشیده و حال دیری است که مورد هجوم و غارت اقوام مختلف شرق و غرب تجاوزکار قرار گرفته است چون باری‌گران، بر دوش وی سنگینی می‌کرد. سروده‌های اخوان پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آن قدر بوی خیانت، تردید، یاس، ناامیدی، شکست، حقارت و سرخوردگی‌های

اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی □□ ۱۶۹

سیاسی - اجتماعی می‌گیرد که عده‌ای بعدها او را شاعر حماسه سرای غم‌ها می‌نامند. واکنش اخوان در برابر آنچه در پی کودتا رخ داد، بسان کسی بود که از خواب پریده و اطرافیان خود را می‌بیند که هنوز خواب هستند. وی به ظرافت تمام کوتاهی و محدودیت نگاه آدمیان، تاریکی راه، نبود مناسبات مردمی میان آدمیان و سردی روابط اجتماعی، را عامل پیدایش زمستان دیگری (استبداد) می‌داند که هر چند تحمل آن برای هنرمند، برای شاعر، و یا برای هر کس دیگری که به «این» و «اینجا» نمی‌اندیشد، به مراتب مشکل و مشکل‌تر از زمستان طبیعت است، اما آمدن بهار را نیز محال نمی‌داند که تکاپو و تلاش از یک سو و مردانگی و غیرت از سوی دیگر را می‌طلبد.

از این رو اخوان در برخی سروده‌هایش به دمیدن روح امید دوباره برای از سرگیری مبارزه پرداخت و در انتظار نجات‌دهنده‌ای که پاسخی دهد و لذا می‌کوشد تا با سرمشق قرار دادن قصاید و اشعار بزمی و حماسی سبک خراسانی، نشانه‌هایی از ایرانی و ایرانی بودن را بازتاب دهد و در واقع چنین اندیشه‌هایی، تخلص «امید» را بیش از پیش برازنده این شاعر نامدار نموده است.

شعر اخوان ثالث تنها یک اثر زیبایی‌شناسانه نیست و در فضای اندیشه، نمود واقع‌گرایانه یک آرمان حتی شکست خورده و تلخ به شمار می‌رود. این شعر نمودار جامعه و امید ایرانی است که در برابر دنیای مدرن، شکست خورده، کم آورده و ناراحت به نظر می‌رسد و در هنگامی که کشور به طرف ناامیدی پیش می‌رود، نماد نور امید به آینده‌ای روشن متکی به بیداری، تلاش و همت آحاد ملت است.

منابع و مأخذ

- ۱- اخوان ثالث، مهدی. آخر شاهنامه. مروارید، چاپ چهاردهم، تهران: ۱۳۷۸.
- ۲- _____، _____ . از این اوستا. تهران: مروارید، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۴.
- ۳- _____، _____ . زمستان. تهران: مروارید، چاپ دهم، ۱۳۶۹.
- ۴- اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد. لغت فرس. به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر، ۱۳۶۵.
- ۵- بخارایی، احمد، «جامعه‌شناسی مرتن»، کتاب ماه علوم اجتماعی. شماره ۱۸، فروردین، ۱۳۷۸.
- ۶- بهمنی مطلق، حجت الله؛ پورنامداریان، تقی، «تأملی در زبان قصاید اخوان ثالث». فصلنامه ادبیات پارسی معاصر، سال دوم، شماره ۱، بهار و تابستان، ۱۳۹۱.
- ۷- پرهام، سیروس. رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات. تهران: انتشارات آگاه، چاپ هفتم، ۱۳۶۲.
- ۸- تاج‌الدین، محمد، تأثیر کودتای ۲۸ مرداد بر ادبیات معاصر»، روزنامه جهان صنعت، ۲۵ مرداد، ۱۳۹۶.
- ۹- چدویک، چارلز. سمبولیسم. ترجمه مهدی سبحانی. تهران: نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۱۰- داد، سیما. فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
- ۱۱- دلاویز، مسعود، «سمبولیسم اجتماعی، اصول و شکل‌های آن در شعر معاصر فارسی»، کتاب ماه، شماره ۵۸، ۱۳۹۰.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر، «لغت‌نامه؛ زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی»، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۳- رشیدی، حجت. خوان هشتم با اخوان (اثرپذیری اخوان ثالث از شاهنامه). ایلام: انتشارات زانا، ۱۳۹۴.
- ۱۴- زرقانی، سیدمهدی. چشم‌انداز شعر معاصر ایران. تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۳.
- ۱۵- زرین کوب، حمید. چشم‌انداز شعر نو فارسی. تهران: انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۵۸.
- ۱۶- ژیزل، ماری. تئاتر سمبولیسم. ترجمه بهنوش قویمی. تهران: قطره، ۱۳۸۳.
- ۱۷- شریعتی، علی. مجموعه آثار ۲۷ (بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی). تهران: انتشارات الهام، ۱۳۸۸.

اخوان؛ نماد امید در نمود یاس سیاسی □ ۱۷۱

- ۱۸- شمیسا، سیروس. سبک‌شناسی شعر. تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
- ۱۹- قاسم‌زاده، محمد؛ دریایی، سحر (ویراستار). ناگاه غروب کدامین ستاره، تهران: بزرگمهر، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۲۰- کاخی، مرتضی. صدای حیرت بیدار (گفت‌وگوهای مهدی اخوان ثالث). «دیدار و شناخت م. امید». تهران: انتشارات زمستان، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۲۱- کاخی، مرتضی. باغ بی‌برگی (یادنامه اخوان ثالث). تهران: زمستان، ۱۳۸۵.
- ۲۲- کریمی، ابوذر، «ایرانیّت و بازگشت جاودانه همان». دو ماه‌نامه سوره اندیشه. ش ۶۳-۶۲، شهریور و مهر، ۱۳۹۱.
- ۲۳- کزازی، میرجلال‌الدین. پرنیان پندار. تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۶.
- ۲۴- گوستاو یونگ، کارل. انسان و سمبول‌هایش. تهران: انتشارات جامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- ۲۵- محجوب، محمدجعفر. سبک خراسانی در شعر فارسی. تهران: سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی، ۱۳۴۵.
- ۲۶- میزبان، جواد. از زلال و آیین، تأملی در شعر اخوان ثالث. مشهد: دانشگاه فردوسی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۲۷- وطن‌دوست، غلامرضا، «اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد و براندازی دکتر مصدق»، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۹.
- ۲۸- یوسفی، غلامحسین. چشمه روشن. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۴.

□ فصلنامه زیبایی شناسی ادبی ❖ سال شانزدهم ❖ شماره ۳۵